

# در بیان مقدار نماز

ولکن احوط اینست که زیاده از چهار انگشت مضموم یا مفرجه نباشد  
 هر چند اقوی جواز زیاده است بشرطیکه بخلاف گویند نه استراحت و وقت  
 نماز پس چهار قسم است وقت مختصر و وقت شکر و وقت فضیلت و  
 اجزاء و کفایت اما مقدار نماز پس با زده قسم است اول  
 قیام در هر نیت ستم تکبیر الاحرام چهار مرتبه قرائت حمد و سوره  
 تمام پنجم رکوع ششم سجود هفتم ذکر و کفایت و ذکر رکوع  
 و سجود نیت ششم کبریا باشد صغیر چنانچه در غیر مذکور است اول مختصر است  
 مابین حمد و بکریه شصت و سه مرتبه هر نیت هشتاد و سه مرتبه  
 و تمام نماز را این نحو بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له  
 واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و  
 صلوات بر پوره و وقت اظهار ثواب بی ارغام و با ارغام با غنچه و بی غنچه  
 هر چهار وجه جایز است مراعات قواعد چهار لازم نیت بی مراعات قواعد  
 نحو و صرف بخوبی که خلاف آن غلط باشد لازم نیت سلام و صوت روان  
 السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم یا زایدی و  
 رحمه الله و برکاته علی الاحوط و اما السلام علیک یا نبی یا محمد یا  
 نیت و از توابع تمام است بلکه در نیت حکم با استیجاب و رجوع احوط صلوات  
 در هر ترتیب با زهر موالات و موالات است که الفاظ و حروف کلان را  
 بی در پی تلفظ نماید و فاصله نکند از یک کوه و طول و مرکب نماز  
 پنج چیز است قیام در حال تکبیر الاحرام و قیام متصل بر رکوع و تکبیر الاحرام  
 و رکوع و سجود اما شکایات نماز و آن نیت و کفایت پنج قسم است  
 اشهاد آوردن سلام و شکر بعد از خروج وقت و شکر در افعال  
 سابقه که بعد از گذشتن از محل و تجاوز از محل حاصل میشود بجز در دخول در هر

شوط  
 نزل زیاد است  
 عجزین

نزل نکند در حاکم  
 اختیار بلکه احوط  
 ضم استغفار است  
 عجزین

ارغام با غنچه  
 در این مقام  
 عجزین  
 و اولی است  
 عجزین

در بیان مقدار نماز

# در بیان اشکالات است

بعد از او باشد چه واجب چه مستحب چه رکن و چه غیر رکن چه قول چه فعلی است  
 مقلد است فعل مثل شدن برای کوع علی الاقوی مگر در مورد منصوبه  
 تدبیر از مقلدات و شک کثیر الشک شک امام و مأموم با عکس شک بر  
 و هشت صورت آن باطل است اگر در هر رکعت باشد و شک سفر شده باشد  
 زود زایل شود هر چند بدون تروی باشد علی الاقوی در این شک و  
 احوط است که تروی کند یعنی فکر کند آنقدر که سکوت طویل و منافی  
 بعمل نیاید که اگر پیش از منافی بخاطرش نیاید عمل کند هر چند بطور مظنن یا  
 و اگر تروی نمود و مابوس از ترجیح بکرازد و طرف شک شد احوط است که  
 بمنافی بگردد مثل سکوت طویل و کلام عمد و بخوان نماز و باطل گدانه بجز  
 و آن هشت صورت است که شک در نماز و در رکعت واجب مثل نماز جمعه  
 نماز صبح و نماز طواف و نماز آیات و نماز ظهر و عصر و عشاء و سفر و  
 غیر مکان تجسس و غیر از نماز احتیاط و شک در نماز است و کعبه مثل نماز مغرب  
 و شک در نماز چهار رکعتی که پای یک مرتباً باشد و با آنکه پای دوم مرتباً  
 باشد و پیش از وضع راس از سجده نایب باشد و شک در دو سجده و شک در  
 شش و شک چهار و شش و شک در رکعات نماز پنجگانه بجز آنکه در  
 چند است و هشت صورت دیگر باطل نیست در این هشت صورت با آنکه  
 فکر می آید اگر چه با مظنه حاصل نشد عمل شک میکند باینکه که شک در دو  
 بعد از اكمال سجده پنجم حاصل میشود پس بر داشتن از سجده نایب بعد  
 بنا بر سه میگذارد و رکعت دیگر و تمام میکند بعد از رکعت ایستاده و  
 رکعت نشسته بجا آورد و در شک و و سه و چهار بعد از اكمال سجده پنجم  
 بجز مرقوم بنابر این چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از رکعت  
 ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد

در مقلدات  
 و احوط ایستادن بعد  
 احتیاط بکرازد  
 احوط نیز میباشد  
 عمد  
 احوط  
 در موارد تجسس  
 اگر قصد فقر کند  
 و عدول از او  
 با تمام جان ندانیم  
 عمد  
 احتیاط  
 در ایستادن بر رکعت  
 ایستادن  
 عمد  
 البته  
 چون قول بود  
 تقدیم قوی  
 عمد

# در بیان شکایات است

دو رکعت نشسته و در رکعت و چهار بعد از اكمال از سجده پنجم مرفوع  
 بناز ابر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد دو رکعت ایستاد و بیجا  
 و در رکعت میان سه و چهار هر جا که باشد هر چند قبل از اكمال سجده پنجم باشد  
 بناز ابر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و اگر رکعت ایستاده یاد کند  
 نشسته بیجا آورد و دو رکعت نشسته افضل است در رکعت چهار و بیج  
 بعد از اكمال سجده پنجم مرفوع بناز ابر چهار میگذارد و نماز را تمام  
 میکند و بعد دو سجده سهو واجب بیجا آورد و اگر در حال قیام باشند  
 و بناز ابر چهار بگذارد و نماز را تمام بکند و بعد اگر رکعت ایستاده یاد کند  
 نشسته بیجا آورد و در رکعت سه و بیج در حال قیام مرفوع بنشیند و بناز  
 ابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت ایستاده بیجا آورد و سجده  
 که گذشت در رکعت و چهار و در رکعت سه و چهار و بیج در حال قیام  
 و بناز ابر چهار بگذارد و نماز را تمام بکند و بعد دو رکعت ایستاده  
 رکعت نشسته بیجا آورد و بیجا که گذشت در رکعت بیج و نشسته در حال قیام  
 بنشیند و بناز ابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو  
 بیجا آورد و شک در غیر اینها واضح باطل است در این شک و شکهای که در  
 حال قیام بود و نشسته از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیح  
 و تکبیر بیجا اگر گفته شود از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطا بیجا آورد و اع  
 اصل نماز سجده از بیجا آوردن عمل شک غیر از شک و چهار و دو سه و چهار  
 بلکه در جمیع شکها که در نماز است احتیاطا چه نشسته چه ایستاده  
 باین طریق است که بی اذان و اقامه فوراً نیت کند و تکبیر بگوید و حمد تنها  
 بخواند و چنانچه سوره و فخر نیست بین حمد و تسبیح اگر بعد از احتیاطا  
 بخواند و قنوت را آورد و باقی دیگر را مثل نماز تمام کند و اگر شک کند در نماز

بلکه احتیاطا اولی  
 سجده  
 ترک نکند  
 مگر در ایستاده که  
 هر زمان کند  
 سجده

# کتاب سهوی یا نماز است

کتاب سهوی یا نماز است

احیاط بنا بر این است که اگر بگذارد مگر آنکه اگر باعث فساد صلوٰه بشود که بنا بر  
 برافرازد و عمل شک و یقین مثل عمل صلوٰه احیاط است چنانکه گذشت  
 اما سهوی یا نماز است اگر چیزی از نماز کم شود و بعد بخاطرش بد کرد  
 باشد و داخل کند دیگر شده برگردد و از اینجا آورد با ما بعدش و اگر  
 داخل کرد دیگر شده نماز باطل است و اگر غیر کند باشد و عملش باقی باشد  
 که بخاطرش آمده برگردد و بجا آورد با ما بعدش و اگر عملش گذشته نماز  
 صحیح است و اگر بنا بر سهوی اگر کند باشد مثل رکوع و سجده بین نماز یا  
 در غیر جایزه و اگر واجب غیر کند باشد ضرر ندارد چنانچه زیارتی منجبت  
 فواید در رکعت سیم سهواً و تمهید ضرر ندارد بل جویب سجده سهواً است  
 برای هر چه کرده یا زیاد شده مگر در بعضی مستحبات سهواً که سجده سهواً  
 ندارد چون بعضی صیغه صادر نیست بلکه اگر در زیارتی مستحبات مثل قنوت  
 در رکعت سیم سجده سهواً یا خوب چون زیارتی صادر نشود در سجده  
 و تمهید فراموش شده اول قضا نماید و بعد سجده سهواً کند و سجده سهواً  
 بر آنچه چیز واجب است اول کلام بیجا نکرده و دعا و قرآن هر چند نا تمام  
 کند در دعا و قرآن که شبیه بکلام است و فراموش شود در هر سلام بیجا در  
 که یکی از دو صیغه سلام واجب یا قصد کند و تمام کند و اتمام سلام  
 مستحبی است در هر حالت نماز ضرر ندارد و گفتن آن سهواً نیز باعث سجده  
 نمیشود و سلام واجب نا تمام که باعث خروج از نماز نشود نیز باعث سجده  
 سهواً نمیشود سیم تمهید فراموش شده تمام آنرا یا بعضی از اجزای صلوٰه  
 بر سجده برال او چهارم شک چهارم و پنج بعد از اتمام سجده بین چنانچه گذشت  
 پنجم سجده فراموش شده و از برای خصوص قیام در موضع فرود یا فرود  
 موضع قیام نیز سجده سهواً از ترک نکند و سجده سهواً پسندیده بعد از سلام

بیشتر  
 قصد جامع و ستا  
 امام محمد حسین  
 ترك نکند  
 محمد حسین  
 بقصد  
 آورد در وقت  
 فساد و خارج وقت  
 استناداً  
 محمد حسین  
 در صورتیکه بقصد  
 قرآن و دعا فراموش  
 باشد ولو نماز نکرده  
 او خالص است حکم  
 کلام است و هر چه از آن  
 است و هر چه از آن  
 در حسین  
 بیون  
 سلام بر نبی و آلش  
 محمد حسین  
 احیاط ایشان است  
 محمد حسین  
 بجا آورد احیاطاً  
 محمد حسین

# در بیان استهوا و فحشا نماز است

نیت کند از برای آنکه سجده بنماید و تکبیر بگوید یا حی یا قیوم  
 برود و بگوید یا نعیم الله یا الله و صلی الله علی محمد و آل محمد و سر بردارد و  
 آرام بنشیند و باز سجده برود و بگوید همان ذکر را و سر بردارد و آرام  
 و بگوید یا شهیدان لا اله الا الله و یا شهیدان محمد رسول الله اللهم  
 صل علی محمد و آل محمد و تشهد نماز را خواند که تشهد خفیه است و از آن  
 مشایخ قوم پس یکی از دو سلام واجب نماز را بگوید و مظنه در اثناء نماز  
 حکم علم میباشد در اجزاء و عدد رکعات و اما موانع پس مظنه در آن مقبر  
 مثل اینکه مظنه کند در نماز که حدیث از او صادر شده و هم چنین شرط  
 نماز که ظن در او معتبر نیست مگر آن ظنی که قبل از شروع در نماز نیز معتبر  
 مثل ظن بقیله در حال تحیر و ظن بوقت در روز و این چنین ظن باسناد یا  
 از قبله که مانعست مظنه بعد از نماز حکم شک بعد از نماز دارد که معتبر  
 اما منافیات نماز نیز در آیه است حدک و تکفیر و اسدبار و انحراف  
 از قبله و کلام ادبی و قهقهه بگناه بجهت امر دنیوی و مباحی صورت صلوٰه  
 هر چند باکل و شرب باشد چنانچه کار و شرب نیز بطل است نه مثل فرود آمدن  
 بغیره خدانه مثل نبات که در دهن گذاشته باشد و بیدر بواجب شود که آن  
 ضرر ندارد و این کهن بدون نیت بعد از سجده و شک در رکعات و زیاده  
 کردن واجب نقصان آن نیز هر چه شکسته و وضو یا غسل یا نیت است عذر یا استهوا  
 اختیار یا اضطرار باعث بطلان نماز میباشد و هم چنین تکفیر بغیره دود  
 بردن هم انداختن بفضد آنکه از ادب نماز است بلکه مطلقا علی الاحوط و اگر  
 در حال عمد و اختیار بدون نیت و اجبار و هم چنین انحراف از قبله هر چند  
 که باشد در صورتیکه عذر باشد بطلان نماز میباشد در صورتیکه بکل بدین  
 و اگر بر وی ثمنها باشد و پیشتر نیت باشد و عذر باشد نیز بطل است و اگر بر وی ثمنها

نیت نیت کند  
 عذر عذر  
 نیت نیت کند  
 عذر عذر

در نماز فحشا

احوط ترک  
 خصوصاً استهوا  
 اعراض  
 عذر عذر

باشد

# در بیان منافی نماز است

بناك نكند  
عجز

باشد و لكن بهت مشرک یا مغرب احوط اجتناب و التفات بچشم آنها مکتوب است  
 اگر چه مابین عین و پلار باشد اما اگر سهوا یا جبر یا جهلا مابین مشرک و غیر  
 منحرف شود باطل نیست نماز و اما کلام پس مراد بان حرف آدمی و جن و نحو  
 در صورت عجز خواه بکفر یا معنی یابد و حرف هر چند به معنی باشد و اما ذکر  
 و دعا و قرآن هر چند کلمه و تمام نکند عدا و اختیار این داخل در کلام آدمی  
 نیست اما قهقهه که خنده یا صدای قهقهه به معنی باشد باطل نماز است در  
 صورتیکه مذکور نماز باشد و عدا و اختیار اخذ کند و اگر با صدای باشد و  
 قهقهه نداشته باشد احوط است که در حکم قهقهه است بلی نیست در نماز حضور  
 ندارد و خنده بی صدا که جبر کند از اینجوبکه احوالش نجس باشد یا حیاط است  
 که احادیث نماز بابت نیز نماز را اگر چه با اختیار باشد اما بکاء پس اگر بجهت تلف  
 شدن مال دنیا و مردن شخص دوشی باشد و با صدای عدا باشد باطل نماز  
 و احوط اجتناب از کبری بر پشت است مطر و همچنین از کبری بجهت طلب مریدپوی  
 خصوص مریدپوی و اما کبری که از خوف نار و شوق جنت باشد و هم چنین کبری  
 بر سید الشهدا و سایر ائمه هدی علیهم السلام یا اخبار و بجا اخبار هر دو حضور  
 ندارد و اما ما حی صلوة پس مراد از آن فعلی است که از صوت نماز گذاردن  
 بر وجه شخص و امثال اینکه در نماز بجهت از مکانی به آن مکان دیگر اما  
 اکل و شرب که خوردن و آشامیدن است باطل میباشد اگر عدا باشد و اخبار  
 و فصد داشته باشد اما اگر سهوا اکل و شرب نماید ضرر به نماز ندارد و  
 احوط اعاده است خصوص کرباعت مخصوصه صلوة شود که در این وقت  
 لزوم اعاده قویست و اما امین گفتن پس اگر امام یا اماموم بعد از حمد  
 امین بگوید نماز باطل است نه سهوا بلکه مطر نماز گذاردن نماز ترك  
 کند امین گفتن را علی الاحوط حتی در قنوت و حتی آنکه دعائی که مشتمل

ترك نكند  
باین معنی که نماز با  
تمام کرد و اعاده  
عجز  
اعاده  
نماز را بعد از  
آنکه ترك نكند  
نماید



# کتاب فی المناقب و فضائل نماز است

اهن است خواند اصلا ندر در قنوت و ندر سجود و اما شکر رکعات  
 بنویسند که پیش ذکر شده و لکن در خصوص نافله اگر شکر کند عجب است  
 در بناء اقل یا اکثر بشرط آنکه اگر باعث فساد نماز نشود مثل سه در نماز  
 مستحب و رکعتی و مثل و در نماز بکر کعبه مثل و ثر آماز یا در نماز است  
 اگر رکع باشد چه سه و چه عدا و اگر غیر رکع است پس باید در عدا بقصد حجت  
 مبطل است نه سه و او آماز یا در نماز غیر واجب غیر رکع پس مبطل است نه عدا  
 نه سه و ابلی در نماز یا در عدا مستحب در فرضیه مثل یا در قنوت تکبیر  
 عدا عدا کند با احتیاط شدید بلی اگر در اول نماز قصد کند که نماز  
 بجا آید و در چهار قنوت مثلا در این وقت عدا لازم است تا نفضان  
 سر از آن است که چیزی از واجبات نماز را کند عدا چه در رکع و چه غیر  
 رکع اما نماز مستحبی در نماز یا در رکع سه و او نفضان از غیر نفاذ  
 ولیکن احوط عدا در نماز مستحبی میباشد و بجهت یا در رکع یا نفضان  
 خصوص در نفضان رکع نماز مستحبی که احتیاط در عدا از شد بدتر است  
 و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده در نماز مستحبی قضاء ندارد  
 چنانچه سجده سهو در نماز مستحبی میباشد اما نماز میت یا بطریق  
 که تکبیر بگوید بعد از نیت چهار امام و چه ما موم و بعد از تکبیر بگوید اللهم  
 ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد تکبیر دوم را بگوید  
 و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد تکبیر  
 سوم را بگوید و بعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و  
 المؤمنات و بعد تکبیر چهارم را بگوید و بعد از تکبیر چهارم بگوید  
 اللهم اغفر لیسائر المسلمين و اگر زن باشد بگوید هذه الیت و بعد تکبیر  
 پنجم را بگوید که نماز میت تکبیر پنجم تمام میشود و بعد ما موم باید

۱  
 خصوص  
 اگر در وقت تکبیر  
 فاصدا بر معنی بود  
 عدا پس

۲  
 حال هر دو  
 یکی است و احوط  
 عدا است  
 عدا پس

۳  
 نماز میت

امام را عادل بداند علی الاحوط و لکن مأموم باید مثل امام بخواند و امام  
چیز را از مأموم ضامن نیست و نماز میت چه فرادی چه جماعت باید بعد از  
اذن و کلمه و بعد از غسل و جنوط و کفن باشد که بعد از کفن و بعد از نماز  
دفن کند یا زن و لکه و اگر نماز نکرده باشد بعد از دفن یا لای قبری بکشد تا نماز  
که صورت میت مثل اشق شده باشد علی الاقوی و بهتر است که زیاده از این  
شب روز نماز بر قبر او تاخیر ننمایند و اگر تاخیر نمایند بخشد زیاده بر سه روز  
تاخیر نمایند و چنانچه جایز است دفع بدین در تکبیر اول نماز میت جایز است  
دفع بدین در سایر تکبیرات علی الاقوی و اما نماز کسوف و خسوف  
پس واجبست بشرط آنکه از زمان کرفتن نماز تمام آنجلا و سغتم تمام  
نماز را داشته باشد و اگر وسعت تمام نماز را نداشته باشد واجبست  
نماز و لکن احوطست چنانچه اگر علم حاصل نشده باشد در صورت تکبیر  
تمام قرص مگر بعد از تمام آنجلا لازم نیست نماز بلی قضا نماز احوطست  
و در صورت تکبیر تمام قرص کرفتن باشد قضا کند چنانچه در صورت کرفتن  
بعضی که احوط کرده و نماز نکرده یا آنکه فراموش کرده قضا بکند و اگر  
حائض بوده در وقت کسوف و خسوف یا زلزله واجبست بر او قضا  
کردن هر چند احوطست و وقت این دو نماز از اول شروع بکرفتن است  
تا تمام آنجلا علی الاقوی هر چند احوط است که قبل از شروع با آنجلا  
نماز را تمام کند که بعضی گفته اند که بشروع با آنجلا این دو نماز قضا  
میشود و نماز واجبست برای زلزله که زمین بشده تمام حرکت کند و اگر  
بسیار کمی بکند که محسوس نشود مگر بدقت تمام نماز را بکند و ترک نکند  
علی الاحوط چنانچه اگر علم بزلزله در زمان زلزله حاصل نبوده و نفوذ  
مگر بعد از مدتی در این وقت نماز کردن احوطست بقصد قربت و مطلقه

۱  
بلکه احوطست  
مهرین

۲  
نماز تکبیر خصوص  
در وقت کسوف  
و زلزله بکند

۳  
مهرین

۴  
ترک نکند  
چهرین

۵  
ترک  
نکند خصوص  
در وقت کسوف  
و زلزله کرده باشد  
چهرین



# در بیان کیفیت نماز آیات

بفصد و جوب و مثل زلزله است هر بی و هر چیز آسمانی که باعث خوف  
 غالب مردم شود و از معارف خارج باشد مثل طغیان شدید و باد سیاه  
 و سیخ و زرد و نماز زلزله و آیات غیر کسوف و خسوف همیشه از آیات است  
 و قضایست و لیکن فوراً بجا بیاید و وجوب نماز زلزله و آیات آسمانی  
 مخصوص است باهل همان بلد که زلزله مثلاً در آن واقع شده در آن اقلیم  
 مثلاً و مراد از بلد عرفیست که توابع و مزایع و یاغیان نیز داخل است  
 و کیفیت نماز آیات چند طریقی است اول آنکه قصد کند که در وقت  
 نماز خسوف یا کسوف یا زلزله یا آیات دیگر بجا بیاید و در پیشه فرمایند  
 خداوند متعال و تکبیر الاحرام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند  
 و رکوع رود و ذکر رکوع را با طمانینه بجا آورد و سر از رکوع بردارد و  
 سوره تمام بخواند و رکوع نایب دفعه و بعد بسجود برود و ذکر سجود کند  
 و سر راست کند و طمانینه بجا بیاید و سجود دیگر و ذکر سجود نماید و  
 راست کند و هم چنین در رکعت نایب پنج رکوع دیگر نماید پنج سجود پنج  
 تمام در هر آنکه در رکعت اول حمد بخواند و یکسور تمام کند  
 رکوع که یک تمام از سوره یاد و یا به مثلاً یا بعضی از آن بخواند و بر رکوع رود  
 و هم چنین در رکعت دیگر یا آنکه در رکعت اول در پنج رکوع یکسور تمام  
 و هم چنین در رکعت دوم مثلاً و اگر در هر دو رکعت بخواند سوره قلذ افت  
 کند بسم الله تا آخر بخواند و بگوید انا انزلناه فی ليلة القدر و بر رکوع برود  
 ذکر کند و سر بردارد و بگوید و ما ادریک ما ليلة القدر و بر رکوع برود  
 ذکر کند و سر بردارد و بگوید ليلة القدر خیر من الف شهر و بر رکوع برود  
 ذکر کند و سر بردارد و بگوید نزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم من  
 کل امر و بر رکوع برود ذکر کند و سر بردارد و بگوید سلام من حتی مطلع الفجر

در بیان  
 فوریت خاک  
 از زمین  
 هر خدا حوشت  
 محمد بن  
 در نماز آیات

## در باب کیفیت نماز ایستادن

و بر کوع برود و در کعبه سر بردارد و سجود و هم چنین در رکعت دوم  
 و اگر سوره قل هو الله احد را بخواند بخواند نیز میخواند که بسم الله الرحمن الرحيم  
 یا ایها حساب کند و بخواند و بر کوع برود و در کعبه کند سایر فقرات  
 قل هو الله احد را در چهار کوع بعد از آن در ایستادگی دوم در سجده  
 پس در این قسم دوم باید در رکعت اولی یکسوره تمام باشد و هم چنین در رکعت  
 ثانیه یکسوره باید تمام بشود چه همان سوره چه سوره دیگر را و احوط آنست که  
 یکسوره را قضا کند بیچ کوع و قبل از بیچ کوع سوره تمام نکند که گناه  
 بخواندن بعضی از سوره دیگر یا تکرار بعضی از سوره شود و هم چنین  
 است که مرکب کند نماز را از قسم اول و دوم که جمع نماید در این بیچ کوع  
 رکعت اول و بیچ کوع رکعت ثانی میان تمام یکسوره و بعضی یکسوره و لکن هرگز  
 که سوره تمام بخواند و بر کوع رود بعد از سوره داشتن از کوع حمد تمام  
 بخواند چنانچه هر وقت که رکوع کند بعد از خواندن بعضی سوره باید که قضا  
 کند بعد از سوره داشتن از کوع از همان سوره از مکانیکه قطع قرائت سوره  
 نموده و حمد بخواند مگر اینکه در کوع بیچم که اگر از بعضی سوره هم رکوع کند  
 و در رکعت ثانیه باید حمد را بخواند و از موضعیکه از سوره ایستاد شروع کند  
 و تمام کند و لکن در این وقت یکسوره دیگر در رکعت دوم باید تمام کند  
 چنانچه در رکعت اولی یکسوره غیر از آن سوره که در رکعت بیچم تمام کرد  
 باید تمام کرده باشد و قنوت لازم نیست اگر بخواند بیچ قنوت بخواند  
 باین نحو که قبل از کوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند  
 چنانچه جایز است در قنوت باین نحو که قبل از کوع بیچم بکفوت بخواند  
 قبل از کوع دهم نیز قنوت بکفر بخواند چنانچه جایز است بکفوت بخواند  
 قبل از کوع دهم خلاصه میخواند که هر دو رکوع را در رکعت حساب کند

# در بیان نماز قضا است

و قبل از هر رکوع دویم بگفتن بخوانند نه قبل از هر رکوع طاق و در صورتی  
 داشتن از رکعات تکبیر بگوید و سمع الله من جمیع نگوید مگر در رکوع پنجم و  
 دهم و مستحب است طول دادن نماز هر قوم و خواندن سوره های دراز مثل  
 یس و روم و کهف و مستحب است که این نماز را در مکان غیر مستحب بخوانند  
 و اگر در مسجد بخوانند در محض مسجد بخوانند و مستحب است که افعال نماز از  
 قیام و رکوع و سجود و قنوت با یکدیگر مساوی باشند و طول و مستحب است  
 در نماز ایات جماعت چه در راه و چه در قضا و در حالت افتاد از بام و  
 ناقطه قرائت حمد و سوره اقوال دیگر چنانچه مستحب است جمع خواندن  
 و نماز لرزه و سایر ایات حتی افتاد کردن و واجب نیست جمع چنانچه واجب  
 نیست اخفاء و اما نماز قضا بدانکه قضا نماز واجب است بر کسی که  
 فوت شده باشد نماز یوم یا از او غیر از نماز جمع چه سه و آنچه در آنجا  
 و همچنین اگر بجهت خواب ترک شده باشد و اما اگر بجهت عدم با وضو یا در بوی  
 یا بهوشی یا بجهت حیض یا بجهت نفاس یا بجهت اینکه کافر بوده پس در آنها قضا  
 نیست اگر در تمام وقت باشد و اما اگر در اول وقت بعد از تمام نماز باطنی  
 در یابد و نکند قضا لازم است و در بوی و حیض و نفاس یا بجهت  
 سقوط قضا باشد هر چند خود باعث عرض آنها شده باشد یا بجهت  
 قضا نمود زردی بوی و بپوشیدن که خود سبب شده باشد خصوص در صورت  
 از راه معصیت باشد و اگر نترک نماز بجهت منی یا بجهت خوردن شراب  
 مسکرات باشد هر چند از دست معصیت نباشد مثل حال ضرورت یا بجهت دروغ  
 یا بجهت جبر یا جهل یا اشتباه باشد پس البته قضا نماید و کسی که در وقت  
 برایت حالت نداشت که وضو یا غسل یا تمیز نماید و نماز گذارد و خوب  
 ناقطه علی الاقوی و لکن قضا را ترک نکند که وجوب قضا غالی از قوه

ترک نکند  
 عذر

# در بیان نماز و قضا

و اگر کسی که در زمانیکه عارف بجو اهل بیت و حرم القدر نبود نماز بر  
 اصلا با آنکه بطریق حق نماز نمود نه بطریق با بد قضا کند بعد از معسر  
 بجو اهل بیت بلی اگر نماز را بطریق خود کرد و لکن بعد از آن عارف شد اگر  
 وقت باقیست در آنجا باید احتیاطا و اگر وقت نماز فوت شد قضا ساقط  
 هر چند اگر قضا کند بهتر است و لکن اگر از آن نجاست غسل جنابت یا وضو  
 یا تیمم را بطریق خود نموده بعد از عارف شدن باید که نجاست را بطریق  
 بشوید و اعاده وضو و غسل تیمم نماید و اگر عارف بجو اهل بیت شده  
 بعد از آن برکت و منکر حق اهل بیت شده و دوباره برکت و عارف بجو  
 بیت شد قضا کند نماز بر آنجا آورده در حال برکتش از معرفت بجو  
 اهل بیت محال انکار ایشان در مرتبه دوم علی الاحوط بدانکه منجاست که  
 اولیا و طفل طفل غیر بالغ را عاده دهند با آن نماز و قضا آنها چنانچه  
 لازم نیست علی الاقوی بروی منع نمودن اطفال از رساندن دست بمحط  
 کلام الله اگر اطفال خط کلام الله را بی وضو یا با وضو نیز دست کنند بنا بر  
 اینکه وضوی اطفال رفع حدت نمیکند بلکه احوط آنستکه منع کنند از آنکه  
 که اطفال با وضو یا بی وضو مس خط کلام الله و اسم خدا و اسماء الله تعالی  
 و جایز است که اولیا و صغیر طفل صغیر از دست کنند بطلا و حرم و اگر بر  
 ترکیب شود چیزی بر آنکه بدانیم مفصو شارع اینست که در خارج واقع نشود  
 چیزی که ضرر بر خود صغیر دارد مثل اکل نخل العین و مثل شراب و مثل خوردن  
 و قاصد و نحو اینها پس بر وی و سایر مکلفین لازم است منع علی الاقوی  
 و اما خوردن و آشامیدن منجسین احوط منع نمودن اطفال است هر چند  
 و خوب منع اقوی است بلی جایز نیست بر اولیا و غیر اولیا خوردن منجسین  
 و غیر اطفال نیز بلی اگر آنها خورد بخورند یا یا شامند منجسین لازم نیست اعلام

در صورتیکه  
 با طریق حق عارف  
 خواهد مستحکم  
 بشرط قبولی  
 و نماز صغیرت

عندین  
 تر است نکند  
 عندین

تر است نکند  
 عندین

تر است نکند  
 عندین

# در بیان نماز و قضا

چنانچه لازم نیست منع بخلاف غیر العین که در اول لازم است اعلام و منع  
 و بدانکه قضا از غیر یومیه ترتیب نیست باین معنی که لازم نیست مقدم  
 آن نماز بیکه اول فوت شده بلکه عکس ترتیب نیز جایز است و همچنین در وقت  
 یومیه باین خصوص قضا فرقی نیست باینکه ملاحظه ترتیب نماید یا این معنی که آن  
 نماز بیکه سابقا فوت شده مقدم بدارد بر نماز بیکه بعد از آن فوت شده اگر  
 بدانند کیفیت فوت را و اگر ندانند و تحصیل علم بر ترتیب مسلم تکرار بسیار باشد  
 که خادۀ تعجل از نشان نمود پس ترتیب لازم نیست مثل آنکه نماز پنجگانه از او  
 هر کدام در وقتی فوت شده و علم بر ترتیب ندارد بدین معنی که نماز باید بجا  
 یا آنکه چهار روز نماز بر ترتیب بگذارد و بعد از آن صبحی بجا آورد تا آنکه علم  
 بر ترتیب حاصل شود و در میان نماز قضا و نماز اولاد ترتیب نیست پس جایز است که  
 اولاد مقدم بدارد بر نماز قضا هر چند یکی باشد و از همان روز باشد همانند  
 باشد چنانچه نماز قضا واجب فوراً نیست بلکه واجب موقت است علی الاطلاق  
 هر چند احوط تعجیل و مبارک است نمودن نماز قضا است با وجود نماز قضا  
 جایز است نافله گذاردن چنانچه در وقت فرضیه نیز جایز است نافله غیر یومیه  
 نمودن هر چند احوط ترک آن نافله است با وجود فرضیه بخصوص وقت که افضلا  
 بناقله نماید و فرضیه را هیچ بجای آورد بلی جمع نمودن میان قضا و نافله  
 بهتر است از افضلا بناقله چنانچه احوط در خود بدین است که اولاد و  
 نماید و بعد از آن صدقه نماید و اگر مدیون قادر بر اداء دین باشد و حساب  
 طلب مطالب نماید و با قدرش دهد در اول وقت با وسعت وقت نماز را  
 البته نکند بلکه جمعی حکم بطلان نماز او نموده اند و نماز بیکه در سفر فوت  
 شده باید قضا شود بطور نماز سفر هر چند در حضر کرد شود چنانچه  
 نماز بیکه در حضر فوت شده باید قضا شود بطور نماز حضر هر چند در سفر کرد

در غیر این  
 در هر روز و شب  
 در هر روز  
 و بعضی  
 از اسانید ضعیف  
 الله علیهم فرموده  
 که لزوم ترتیب  
 احتیاط چون  
 مدائنی لزوم تعجیل  
 خصوصاً در قضا و اولاد  
 اقوان که تعجیل  
 خلاصی منته علی  
 محمد  
 در تقدیم خانه  
 فائده یومیه یا  
 وقت تأمل است  
 احوط تقدم قضا  
 است مطلقاً  
 محمد  
 در نوافل مستحب  
 در وقت فرضیه  
 تأمل است بلی در  
 زوان الایمان  
 روایت توفیق  
 و احوط ترک  
 محمد

## در بیان نماز قضا

شود و جایز است که زن نماز مرد را بکند بجز آنکه اگر عاچنا پنجه جایز است که مرد  
 نماز قضا زن را بجا آورد و در وجه و اخفاء هر یک از مرد و زن ملاحظه  
 نمودن نمایند نه ملاحظه حال دیگر بر او و اگر نماز قضا زن یا مردی باشد باشد  
 مقدار شرعی آن را خواند که مقدار نماز قضا کند تا آنکه بقین یا مظنه کند  
 که بیشتر از این نماز قضا ندارد هر چند قوی اقصا بمقدار است که بقین یا مظنه  
 ذکر یا مقدار حاصل است آن در مثل بگردد و در وقت بگردد و بجا  
 یابد و ماه مثلا بجا است در یکسال یا دو سال مثلا یکسال و هكذا  
 در هر دو در این اقل و اکثر اقل سابقین است اگر بکمان از بیخ وقت نماز  
 فوت شده و نداند که کدام است اگر حاضر است سه نماز نماید و رکعتی  
 سه رکعتی و چهار رکعتی بقصد نماز الله و اگر بملاحظه چهار رکعتی  
 و عدا کفای نماز الله پنج نماز کند ضرر ندارد و اگر مسافر است و نماز  
 نماید بکعبه یک رکعتی مثل الله و اگر نداند که این یک نماز در حضر  
 شده یا در سفر سه نماز یک یا دو رکعتی و چهار رکعتی سه رکعتی و در حجر  
 اخفاء دو رکعتی و چهار رکعتی غیر است بدانکه در اخبارناکند زیاده  
 در نافله گذاردن قضا آن حتی آنکه ترک نافله زاد رهد بی صحیح استخفا  
 و تصدیح حرمه رسول الله شریکه اند و عبد الله بن سنان میگوید که عرض کرد  
 در خدمت سر اسیر سعادت امام بی باطن جعفر بن محمد الصادق که هر گاه نافله  
 زیاده بود در نماز که از بسیاری آن مقدارش را نمیداند چکار کند حضرت فرمود  
 که آنقدر نماز کند که از زیاده آن نیز نداند که چقدر نماز کرده است که اگر چیزی  
 پس بچشمی که قضا نمود بقدر آنچه از قضا معلوم او شد پس از این عبد الله بن  
 سنان عرض کرد که این شخص فلان است بر قضا ندارد حضرت فرمودند که اگر کسی  
 بچشمی است چاره ندارد با آنچه حاجت برادر مؤمن است پس چیزی را و بگوید



# در بیان افضال است

شغل او بچند روز باشد شایسته باشد قضا نماید و الا خداوند او را در ملاقات  
 کند و حال آنکه استخفاف و سهل انگاری و تضییع حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله  
 یا از عهد الله برستان عرض کرد که با عدم فدیة بر قضا محض است اگر تصدق نماید  
 پس حضرت سگوش طولانی فرمودند و فرمودند که تصدق نماید بقدر  
 وسعتش و کبیران است که هر یک یکین از عوض و در کعبه از نافله شب و غیر  
 عوض هر دو رکعت از نافله روز یکد بدهد عرض کردیم که فدیة ندارد  
 فرمودند که یکد بجهت تمام نافله شب یکد بجهت تمام نافله روز یکد  
 بعدتر مرتبه فرمودند که نماز کردن افضل است بدانکه لازم است  
 بر پسر بزرگ هر چند بنده باشد بنا بر احوط قضاء نمازهاست که فوت  
 شده است یا یک چیز از او باشد چه بنده باشد در حال مرض و غایت بلکه مطلق  
 مرض علی الاحوط بلکه هر چیزیکه در ذمه والد بود و ترک نمود عهد با آنکه  
 بجا آورده و فاسد بوده بلکه قضا نماید آنچه را که در ذمه پدر بود از جهت اجازت  
 یا آنکه پسر بزرگ بود و نماز پدر را نکرده بلکه قضا نماید هر وارثی با بنوی  
 پسر بزرگ و اگر پسر بزرگ مکلف نباشد همین موت هر چند افوی سقوط است  
 و لکن احوط است که بعد از تکلیف قضا نماید بلکه احوط است که بزرگ با  
 هر وارثی با نبودن آن قضا نماید هر نماز پر که از مادر فوت شده بلکه احوط  
 است که با نبودن پسر بزرگ با مطلق ذکور و انات تکلیف نماز والدین است  
 هر چند افوی سقوط قضاء است از زن مطلقا چنانچه اگر وصیت نماید قضا  
 کردن نماز و استیجار آن از زنی ساقط بقدریکه وصیت نمود و لکن سوغ  
 آن از زنی در این صورت و وقت که بعمل آورد و هر گاه بعمل نیاید و در  
 لازم است که بعمل نیاید و علی الاحوط و اگر کسی بر عاقبت والدین را بعمل  
 از زنی ساقط و افوی است که جایز است از برای پسر بزرگ که خود نماز خود

در وقت نشو  
 عذر

لاکه علی الاحوط  
 عذر  
 احوط است  
 نیز عاقبت والدین  
 عذر

# در بیان زکوة

کتاب  
الزکوة

و استبحار نماید کتاب الزکوة در این باب اول وقت زکوة مال  
در او چند فصل است و فصل اول در شرایط و جوب و وقت و جوب است اما شرایط  
و جوب پس بلوغ و عقل و ازاد بودن تمامایا بعضا و مالک نصاب زکوة بود  
و ممکن از تصرف داشتن پس واجب نیست زکوة بر طفل و مجنون و غلام و  
کبر که خالص باشند در مال و کیش و اگر بعض ازاد و بعضی مملوک باشند  
واجب میشود در حصه ازادی اگر شرایط دیگر جمع شود و اما وقت و جوب  
در غلات از بعد که کدم و جو و خرما و مویز باشد ابتدا و پس در آنهاست  
غیر غلات از طلا و نقره و شکر و کاکاو و کوسفند و بز و گاو و از در ماه  
مالک شدن و جایز نیست تاخیر آن از زمان و جوب تا ممکن از آید آن و اگر  
تاخیر دید از زمان و جوب تلف بشود با آنکه متمکن از آید بود ضامن  
و جایز نیست مقدم داشتن زکوة از وقت و جوب اگر بدهد قبل از وقت  
بسیار قرض میتواند که این قرض احتساکند در وقت و جوب زکوة از زکوة بشرط  
شرایط و جوب زمال و کبرنده موجود باشد و اگر بفتد تمام نصاب زکوة را  
باشد ساقط میشود از او زکوة بالمره و جایز است پس بگرداند بجز با و قبل از  
وقت و جوب از بود بحسب قرض بدهد بغير اوبدان که زکوة در میان  
التجاره مستحب است مراد از تجاره معاوضه است بقصد و بیغ نفع  
یا خوردن یا پوشیدن یا الغرض دیگر **فصل** در آنچه که واجب است  
در او و آنچه چیز است شکر و کاکاو و کوسفند و بز و گاو و مویز و طلا و نقره و  
جو و خرما و مویز و در اینجا چند مطالب **مطلب اول** آنکه واجب است زکوة  
در حیوانات چهار شرط اول گذشتن حول و از گذشتن باز در ماه کامل  
پس هر چه در آن ماه این ماده شرط زکوة مفقود شود ساقط میشود زکوة  
و هم چنین ساقط میشود اگر هر چه عوض کند او را بمثل او یا بغير هر چند



# در بیان کفالت

پنجاه یا چهل بیشتر است بهار خورد در گاو و گاو و نه نصاب اول می گاو و در او  
 یک گاو نر یا ماده است که داخل در دو سال باشد در چهل گاو است در او  
 یک گاو ماده است که داخل در سه سال باشد و هم چنین تا بهر قدر که برسد  
 باسی حساب کند پنجاه چهل و همان کار معین را بدهد و در کوفتند  
 پنج نصاب اول چهل کوفتند و در او یک کوفتند است و هر صد و بیست و یک  
 و در او دو کوفتند است و بیست و یک است و در او سه کوفتند است چهار  
 صد یک در او چهار کوفتند است پنج چهار صد در او چهار صد یک کوفتند  
 و هم چنین تا هر قدر که برسد در هر صد کوفتند است کوفتند بدهد و در  
 مابین نصابین زکوة بیست مثلاً از صد و بیست یک تا بدو بیست یک است  
 این بین زکوة ندارد و اقل آنچه واجبست در زکوة کوفتند است که هفت گاه  
 تمام شده باشد و در بزرگسنگه بکمال کامل شده باشد و چنانست که  
 دادن ناخوش و پیر و عیبتار و نازده زانده که بیشتر از نازده روز از او  
 آن نگذشته باشد و آنچه که بجهت خوردن پرورش کرده باشند و نه چندان  
 نصاب حساب میشود و در آن نر و ماده کفالت میکند و مالک مختار در  
 و اگر جمیع مریض باشد جایز است اگر نصف از نصاب صحیح باشد و نصف دیگر  
 مریض باشد خارج میشود زکوة از وسط صحیح بنا بر احوط و کفالت میکند  
 که داخل در سه سال باشد از شهری که داخل در سال باشد از شهری که داخل  
 دو سال باشد هر چند که بیشتر که باشد و اگر شهری که باید در نصاب آده  
 شود ندارد بلکه اعلی و بهتر از او که بگردد از او بالا تر است از همان شهر  
 اعلی را بدهد و در کوفتند با بیست و هم پس بگیرد و اگر بگردد باشد که  
 واجب باشد شهری نداشته باشد یا اگر شهری که بگردد از او بیست تر باشد  
 همان شهری که بدهد یاد و کوفتند و بیست و هم و مالک مختار است هر

و شرط است  
 که شتر نر باشد  
 عجل هر

و اگر  
 ملا حظت نه ماه  
 نود و دو کوفتند  
 و در بزرگسنگه  
 سال است  
 و چنان  
 احوط  
 حساب گردید  
 عجل هر

# در بیان زکوة و نذر

کدام که خواهد دید مدتی از وقت مقرر بگذرد باشد باز نذر و اگر بگذرد  
 هم بالا نذر باشد بر وقت را میدهد و هم چنین در غیر از شتر مثل گاو و گوسفند  
 وقت معتبر است و هم چنین اگر زبانه از گوسفند باشد که هفت ماه کامل باشد  
 و در نصاب و از هم از شتر غیر است سالک است بر پنجاه و دادن شتر یک در  
 در چهار سال شده باشد و بر پنج حساب چهار چهل دادن شتر یک در چهار سال  
 سال شده باشد مطلب و هر در زکوة طلا و نقره و او واجب میشود  
 شرط اول گذشتن سال همان بود که گذشت و هم متکون بود زکوة مع  
 چه آنکه ضلع معامله او بشود یا آنکه در سابق او معامله میشد پس در  
 بعد نصاب نصاب بر طلا بیست شتر و بیست زکوة شتر چهل نصاب میشود  
 که بیست شتر بیست نصاب و بیست و چهار شتر بیست و هکذا بیست و هشت  
 و هکذا بشرط آنکه چهار چهار بالا رود نه کمتر که در کمتر زکوة بیست و هشت  
 بالا رود چهل نصاب کند و نصاب اول نقره تقریباً صد و بیست مثقال  
 میباشد و تقریباً سیصد مثقال نقره و نصاب و هم تقریباً بیست  
 یک مثقال صراف میباشد و همچنین است که بیست یک مثقال بالا رود که  
 مجموع دو نصاب صد و بیست و شتر مثقال صراف است باشد و زکوة  
 دو و چهل است چنانکه و اخراج کند و اگر در اثناء سال که شود از نصاب  
 یا آنکه بداند کند یا پیش خودش یا غیرش یا فرض بدهد یا آنکه بعضی از او را  
 فرض بدهد که نصاب او تمام میشود یا آنکه زبور بسازد هر چند که  
 غرض از زکوة بوده باشد نصاب است زکوة در حلقه زبور غیر از طلا و نقره  
 نیست و اگر بعد از گذشتن سال زبور بسازد واجب است زکوة و طلا و نقره که  
 مغشوش باشد از طلا و نقره که خالص باشد حساب میشود و در مغشوش  
 نیست نا آنکه خالص از بعد نصاب برسد مطلب بیست در زکوة غلات

احوط  
 ملاحظه فرمایید  
 نذر است پس  
 در وقت شتر  
 بدهد در چهار شتر  
 چهل

و اگر  
 خود او را زبور  
 سازد بخوبی که تعیین  
 از وضع نکند زکوة  
 لازم است  
 محذیر  
 بلکه  
 نذر یا مالک در  
 زبانه قصه شتر است  
 میباشد  
 محذیر

# کتاب زیارات

واجب است کوه در غلات اربعه بدو شرط اول آنکه بزراعت مالک شود <sup>بلیع</sup>  
 و هب و غیره مگر آنکه در حال ذرع مالک شود بلیع با هب دویم رسیدن بحد  
 نصاب نصاب و غلات بحساب من بریزی که هر معنی شصت و چهار <sup>بلیع</sup>  
 صیر بود باشد و بیست و شش است تقریباً بمن بریزی پس اگر در  
 بیادانی پایانی که خود جاری در زمین شده باشد یا بجهت نزدیک بود در  
 که ریش زراعت مثلاً ذراب باشد یک میدهد و اگر بدست آب خورد  
 چه بدلو یا غیره بیست یک میدهد و محمل کلام آنکه اگر زراعت در آب در آن  
 محتاج میباشد کسی نباشد ده یک کوه او است و اگر محتاج باشد بیست یک  
 زکوة او است مضار فیکه بجهت زراعت کرده شود از شخم و کار و داس و فلک  
 و غیر اینها حتی باج ساطانی از زراعت خارج میکنند بعد از یکصد نصاب که گفته  
 شد زکوة میدهد همان خریق و الا زکوة ندارد و اگر زراعت هم بدستی  
 آب خورد هم بغير بدستی ملاحظه آنچه غالب است و آب کند و اگر هر یک <sup>بلیع</sup>  
 باشد که نصف مدت از آب دادن بدستی آب خورد و نصف بکر از باران غیر  
 آب خورد فقط میکنند با این معنی که نصف زده است حساب میکنند نصف  
 بیست است و وقت جو یک کوه در مویز زمان غوره شد است در کند  
 و جو سخت شدن نه است در خرما شرح شدن بازر شدن است وقت <sup>اخراج</sup>  
 زکوة بعد از تصفیه کندم و جو و چید مویز و بریدن خرما است و بعد از آنکه  
 بکر تبه اخراج زکوة کرده دیگر واجب نیست زکوة هر چند صد سال بگذرد  
 اگر در شهرهای دور کند و جو یا غیر آنها از غلات داشته باشد هر چند  
 که در ریش یا خنایا باشد هر دو با هم حساب میکنند و زکوة میدهد اگر  
 جانی باشد که در یکسال دو مرتبه زراعت میدهد چنان زراعت اول را با  
 دویم حساب میکنند و زکوة میدهد و اگر بجز زراعتی قبل از بیرون آمدن

چهل و پنج مثقال  
 و بحساب من شده  
 یکصد و چهار  
 من الاهل  
 تعالی میشود  
 محرابین

چنانچه  
 از عین نگیرد  
 پادیه بر متعارف  
 کبر و محال است  
 احتیاج از مویز  
 تمام است و احوط  
 عند احتیاج  
 محرابین



# در بیان مستحبین زکوة

زکوة بر شریب نه بر نایع و اگر بعد از وجوب بجز زکوة بر نایع است  
 و جایز است زکوة بر طبع انکورد از زکوة انکورد بدهد که انکه جایز است  
 که زکوة بر نایع و از زکوة انکورد بدهد مگر چیزی از خودش بدهد  
 که کندم را کندم و جو را جو و هم چنین باقی را و جایز نیست این جنس معصوب  
 و خراب شده بعوض جنس صحیح که ضایع نشده باشد و اگر مالک زرع بعد از  
 وقت وجوب ببرد و اجبت اخراج زکوة هر چند که ترک و فایده این او نکند و اگر  
 قبل از وقت وجوب ببرد اگر بقدر نصاب پاره از جمع زمین داشته باشد  
 و اجبت اخراج زکوة با این معنی که زمین او را با جمع ترک ملاحظه کند اگر زیاد  
 از نصاب باقی بماند و اجبت زکوة بر ورش و اگر حصه عامل نزار صد و سیستاقا  
 بقدر نصاب برسد و اجبت بر او زکوة دادن و جایز است حمل کردن زمین  
 کردن زراعت بجهت اخراج زکوة از برای مالک بشرطیکه زراعت را بماند  
 تا وقت وجوب طلب چهارم آنکه واجب است در عین مال نذر زکوة  
 مالک مال و اجبت رساندن زکوة مستحق زکوة پاک که از جانب امان  
 میاید بجهت گرفتن زکوة یا خود امانم علیه السلام یا نایب و در وقتیکه ممکن  
 رساندن بوده باشد بهر طریقی که باشد و اگر هیچ طریقی ممکن نماند  
 نباشد ساقط است وجوب دادن زکوة و لیکن باید وصیت کند وصیت  
 نایب که فلا نفذ از زکوة باید از مالش اخراج شود و اگر عزم مقدار زکوة  
 نموده و وصیت نماید همان مقدار مغز را بدهد چنانچه میاید اگر زکوة  
 از چیزی بگرداند مثل آنکه چهل گو سفند از دست او زکوة او را زکوة  
 دیگر یا پول بدهد هر سال باید زکوة را بدهد و اگر از جای دیگر بدهد  
 از همان چهل گو سفند بدهد همان دادن یکسال و اجبت اگر زیاد  
 نصاب است باشد مثل آنکه مثلاً چهل و بیج گو سفند داشته باشد

۱  
 مگر آنکه  
 بعضی از  
 قیمت قول  
 قوی و احتیاط  
 در ترتیب  
 عمل  
 تمام  
 این در صورت  
 که عین زکوة  
 باشد اما اگر  
 تلفی در وقت  
 باشد یا سایر  
 موقوف  
 محمد بن

# در باب مستحقین زکوة است

باید زکوة بدهد تا آنکه از نصاب کم شود و اگر بپوشد شش شتر داشته باشد  
 سه سال بگذرد که زکوة زانده باشد واجب است هر که در داخل بود  
 سال شده باشد زکوة سفند بدهد و کار و پیشه و کار و زکوة مثل هم  
 و هم چنین بزکوة سفند بکمی باشد و در خارج زکوة خیرات از هر کدام  
 که بخواهد اخراج کند و اگر مالک مدعی شود که هنوز یکسال نشده یا حمل  
 است از نصاب بوده یا آنکه نصاب بر او نکرده و چیزی بکرم مثل آنکه طلاق را بد  
 کرد چیزی بپوشد یا آنکه بگوید که اخراج زکوة کردم و صدق در کلام خود است  
 و او را قهر نمیدهند بخلاف آنکه شهادت بدهد و شاهد عادل بر او در این  
 وقت حکم میکنند بر او بدادن زکوة و اگر مهر زوجه خود را بپوشد مثال  
 اگر در مو یکسال از او گذشته و بعد از آن قبل از دخول طلاق داده و واجب است  
 زکوة بر زوجه بر زوج و اگر غلات را بعد از قدر نصاب زکوة کمتر بود  
 باشد زکوة واجب نیست هر چند که هر کدام از غلات را بکند اگر ختم کند  
 زیاد از نصاب نشود پس اگر خرما و انگور و کنجد و غیره را بپوشد و نصاب  
 نصاب نرسیده و لکن بعد از انضمام نصاب رسیده زکوة واجب نیست و  
 زکوة در خیرات اشیا واجب نیست طلب چیزی در مسخ زکوة است و آنها  
 مستحقند اول و دوم فقراء و مساکین و آنها کسانی هستند که مال ایشان  
 و کسب ایشان در ناخیرت ایشان و عیال واجب النفعه ایشان نکند و هر کس  
 که سعی در تحصیل زکوة میکند و میکند و با امام یا نائب او میسر باشد  
 کناری هستند که با ایشان زکوة داده میشود بجهت تو خیر کردن ایشان بر جهاد  
 چهارم غلام و کنیزانی هستند که مکاتب باشند که کسب مال ایشان و فایز کند  
 پس زکوة با ایشان میدهد مانند مال الکتابه را بدهند و خود را بخرند یا آنکه  
 مولی ایشان با ایشان سخت بگیرد که غالباً در خدمت مولی باشند و از نماز

در تقصیر آن  
 رجوع بفرمایند  
 چون

# در بیان صحیحین کونک

و سایر موافق منع کند یا آنکه بخشد نگیرد علی الاقوی ایشان ذکر کرده اند مینویسند  
 بجهت آنکه بخیرند و از دستگیرند این در وقتیکه که مستحق دیگر نباشد و وقتیکه که  
 در وقتیکه شرفی و از دست خود نبرد و نماید اگر از سهم فقرا بدهند نه از سهم  
 اوقاف با سهم بیسبب الله و الا جائز است هر چند مستحق دیگر نباشد شکر کس  
 هیه که بسیار مدیون شده باشند و قدره برادر نداشته باشند و مدیون  
 بجهت معصیت نشده باشند هفتاد و صد زکوة است در آنجا که مثل زکوة بجهت  
 جهاد و بنای پل و تعمیر مساجد و احوال خیر هشتاد و نسیب و آنکه کس  
 غیر بلد خودش محتاج باشد هر چند در بلد خودش غنی بوده باشد و مستحق از  
 طلبند ضارف از بلد خودش نباشد و هم چنین کسی که بر کسی مهران شود  
 بشرطیکه سفر هر دو یعنی از التیله و همان سفر حرام نباشد بلکه مباح باشد  
 و در گیرنده زکوة غیر کفار شرط شده است ایمان یعنی که شیعه اشقی حشر نباشد  
 باشد مگر در مؤلفه فایده هم که صنف سیم میباشد که در آنها اسلام شرط  
 فضلاء عن ایمان و العدالة و عدالة شرط نیست در اخذ زکوة و جایز است دادن  
 زکوة با اطفال و مسکین و جایز نیست با اطفال مخالفین و اگر مخالف زکوة خود  
 بخالف کرده و مسکین شود واجب است اعاده نماید و بمؤمن بدهد و اگر مخالف  
 زکوة بگیرد بعد منبصر شود واجب است آورد آنچه گرفته عینا با فقده و جایز  
 نیست دادن زکوة بکسی که واجب النفقه باشد مثل پدر و مادر و جد و جد  
 فلد بالا بزرگ و پسر و نوه هر فردی یا این بیاید و زن و غلام و کثیر از حصه فقرا  
 و مساکین و جایز است دادن بواجب النفقه از باقی حصص اگر از اهل حصه  
 باشند و هم چنین جایز نیست دادن زکوة به اشقی اگر درنده ها بشمی نباشند  
 و هاشمی کسانی هستند که از نسل هاشم بوده باشند و اگر در زکوة فطره خود  
 هاشمی باشد و عیالش غیر هاشمی زکوة خود را به هاشمی بدهد زکوة عیالش

در عصر  
 در عصر  
 در عصر  
 در عصر  
 در عصر

# در بیان مستحبین زکوة است

بها نمی نهد و چنان است لکن احوط ترک است و اگر خسر کفایت بسادات نکند یا آنکه  
 از زکوة مستحبی با آنکه بدهند زکوة سپرد بود باشد یا آنکه بغلامان و کنیزان  
 سادات بدهند یا بر سر استادن زکوة بانها و شرط شده است و کسانیکه  
 در زکوة هستند که عادل باشند و جمیع مسائل از زکوة را بداند و امام حجت  
 بین اجرت دادن و حق احوال را در دادن و کسیکه قادر بر کسب کردن بفعل  
 یکساله باشد فقیر نیست چنانچه در این باب از زکوة و اگر کسب او کفایت  
 سال او نکند چنانچه در این باب بدانکه چنانچه در این زکوة بکسیکه صاحب  
 و غلامان و اسب بود باشد بشرط عدم موثقه سندگرا دعای فقر بکند هر چند که  
 قوی البدن باشد یا ادعای ثلث مال بکند یا آنکه از خاکد که من عبد مکاب  
 و افاء او را آنکه بپس نکند و ادعای مدیون بودن بکند بشرطیکه در این  
 تکذیب نکند چنانچه در این زکوة با او واجب نیست بر دهنده زکوة اعلام  
 گیرند زانیکه این از بابت زکوة است و اگر بعد از گرفتن معلوم شد که  
 فقیر نبوده چه بکسی که در آن کوهتمکن باشد و الا حساب میشود و لکن این کسب  
 او میشود اگر عبد مکاتب مدیون و جها و کسند زکوة را در غیر از کسب او  
 و جها و صرف کنند از او پس میگیرند مگر آنکه از بابت سهم فقر او باو میدهند  
 کسیکه بجهت معصیت مدیون شده باشد چنانچه در این زکوة با او سهم فقر  
 و کسیکه معلوم نیست چه بابت مدیون شده چنانچه در این با او سهم فقر  
 که در این باشد اندک غار مؤن باشد و اگر بوزن فقر و بی باشد چنانچه  
 حساب کند از الزبایث زکوة کما انکه چنانچه است که از زکوة دین فقیر را بدهند  
 چه سرده باشد چه زنده هر چند که واجب النفق نبوده باشد و در جها و کنند  
 که غازی باشند و سایر زکوة که عام ملون باشند و در کفار که مؤلفند  
 شرط نیست فقر و در ابا محبت و غازی و عام ملون و مؤلفه ساقط میشود

چون  
 بلا اخطه حال  
 معین با عیان  
 مسئله احادیث  
 هر چند بعضی بگویند  
 نموده اند و لکن  
 احوط ترک  
 عذر  
 احوط استراط  
 هویر است  
 چنین  
 و لکن عذر  
 عذر  
 احوط استعلام  
 خصوصاً در این  
 عذر

حق  
 مؤلفه ساقط  
 نیست و لکن  
 مستحب است  
 عذر

# در بیان مستحبین زکوة است

مگر آنکه جهاد واجب باشد مگر طلب شکر در کیفیت اخراج است چنانکه از بر  
مالک خودش یا و کیش اخراج کند زکوة را یا آنکه امام اخراج کند یا ساعی زکوة  
کند اگر ماندن از جانب امام باشد و الا جایز نیست و مستحب است فرستادن زکوة  
بجهت امام و واجب میشود با طلب نمودن امام و اگر با آنکه امام ببلد یا زکوة را  
مالک خود نفری کند گناه کار است لکن گناه است میباید و بعد از آن مستحب است  
مستحب است فرستادن بجهت فقیر نا آنکه او نفری کند و مستحب است فقیر  
زکوة بر جمیع اصناف هر چند که جایز است جمیع بیک صنف بدهد هر چند بفقیر  
بدهد که غنی و در بکری و حرام است حمل زکوة از بلد ببلد دیگر با وجود  
زکوة در آن بلد و همچنین حرام است با تمکن از رسانیدن تا خیر انداختن و اگر تمکن  
نلف شود ضامن است بخلاف آنکه اگر تمکن از رسانیدن نبود و اگر مستحق در آن  
بلد نباشد جایز است نقل و اگر نلف شد ضامن نیست و همچنین اگر در بلد خود  
حفظ کرد و از آنکه مستحق پیدا شود و نلف شد ضامن نیست و مستحب است  
دادن زکوة را در بلد دیگر که همان مال در آنجا است هر چند که خود مالک آن  
ان بلد نباشد و جایز است که قیمت زکوة را در بلد خودش بدهد و در زکوة  
فطر افضل دادن در بلد خودش میباشد و اگر امام یا ساعی زکوة که از جانب  
امام باشد طلبد زکوة را واجب است فرستادن بسوی او و اگر بد امام یا ساعی  
زکوة نلف شود زکوة مالک بر وی میشود و هر یک از مستحبین زکوة فدی  
داده میشود از زکوة و کمتر آنچه که بفقیر داده میشود مستحب است آنچه که در  
اول واجب است بدهد و اگر هر چه مستحق مفقود شود واجب است که عند  
الوفاة وصیتش بکند ببلد آن زکوة هر قدر که در ذمه او هست و مستحب است  
زکوة از مال خودش یا اوستادن مستحق و در وقت دادن واجب است نلف  
نفرین باین معنی که ندهد زکوة را به هر قدر که بدهد و یا بد فقیر کند که